

## بررسی رئالیسم در آثار امیرحسین فردی

فاطمه عبداللهی<sup>۱</sup>، کاظم مهتدیانی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> کارشناس ارشد ادبیات پایداری دانشگاه یزد

<sup>۲</sup> استادیار گروه ادبیات فارسی دانشگاه یزد

### چکیده

امیر حسین فردی یکی از نویسندگان متعهد ادبیات انقلاب می باشد. آثار وی در قالب داستان نوشته شده است. داستان ها در حوزه کودک و نوجوان و بزرگسال می باشد. وی برای بیان اعتقادات و توصیف جامعه خود داستان های خود را در سبک رئالیسم نوشته است. رئالیسم در لغت به معنی واقع گرایی می باشد. در مکتب رئالیسم نویسنده می کوشد تا زندگی مرم را به شکلی کاملاً واقعی بیان کند. در این مکتب به زندگی طبقات پایین جامعه پرداخته می شود تا سیمای ظالمان و ستمگران و کارهای ناشایست آنها نشان داده شود. در این پژوهش آثار امیر حسین فردی از جنبه رئالیسم مورد بررسی قرار گرفت. ترسیم زندگی مردم روستا، انتخاب شخصیت های داستان از طبقات پایین جامعه، توصیف صحنه های داستان، برای آگاهی بیشتر خواننده، عدم وحدت مصنوعی، واقعی و عادی بودن قهرمان داستان، دوری از ابهام، همراهی کردن با قهرمانان داستان تا دم مرگ، بیان جزئیات، کشف و بیان واقعیتها، توجه به سرزمین خود یا دیگر سرزمینها از ویژگی های رئال در داستان های امیرحسین فردی است.

واژه های کلیدی: امیرحسین فردی، ادبیات داستانی، رئالیسم.

**مقدمه**

امیرحسین فردی در سال ۱۳۲۸ در روستای قره تپه اردبیل متولد شد و در پنجم اردیبهشت ۱۳۹۲ درگذشت. او از نویسندگان و فعالان عرصه ادبیات داستانی است.

شخصیت‌های داستان‌های امیر حسین فردی اغلب قهرمانان مبارز روزگار ما هستند که نویسنده سعی کرده با قرار دادن آنها در فضای سیاسی و اجتماعی، روحیه مبارزه طلبی هر یک از آنها را نشان دهد و تحسین خواننده را برانگیزاند

امیر حسین فردی به مدت ۳۸ سال پایگاه اصلی‌اش مسجد جوادالائمه(ع) بود و با هم‌فکران خود به تأسیس کتابخانه، آموزشگاه نویسندگی و فیلمسازی، باشگاه فوتبال، برگزاری کتاب سال و نشست‌های نقد و بررسی کتاب همت گماشت. افزون بر سه دهه گرداندگی کیهان بچه‌ها، انتشار شش شماره «سوره بچه‌های مسجد»، یک شماره «سوره ادبیات جوانان»، شش سال انتشار «کیهان علمی»، «دبیری و داوری جشنواره‌ها»، «مدیریت حوزه هنری و مرکز آفرینش‌های ادبی» را در کارنامه او می‌توان دید.

نخستین کتاب او با عنوان «یک مشت نقل رنگی» در سال ۱۳۶۸ انتشار پیدا کرد. «یک دنیا پروانه»، «گل بهار و گنجشک»، «گل بهار و هزار چراغ روشن»، «خسته نباش گل بهار»، «آشیانه در مه»، «سیاه چمن»، «کوچک جنگلی»، «روزی که تو آمدی»، «افسانه اصلان»، «میهمان ملائک»، «هامون، زهکوت و آن حوالی»، «اسماعیل» و «گرگ سالی» از جمله کتاب‌های اوست. دوبار از ایشان تجلیل شد؛ نخست ۱۳۸۱ به وسیله حوزه هنری و دوم ۱۳۹۱ در پیش نگاران: جشن سرآمدان مطبوعات ایران» (کولایی، ۱۳۹۱)

**سبک و سبک‌شناسی**

در مورد سبک، تعاریف گوناگونی ارائه شده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: «سبک در لغت تازی به معنی گداختن، و ریختن زر و نقره است، ولی ادبای قرن اخیر، سبک را مجازاً به «معنی طرز خاصی از نظم و نثر استعمال کرده‌اند و تقریباً آن را در برابر استیل اروپاییان نهاده‌اند.» (بهار، ۱۳۶۹)

به نظر سیروس شمیسا، سبک، حاصل نگاه خاص هنرمند به جهان درون و بیرون است که لزوماً، در شیوه خاصی از بیان تجلی می‌کند. به عبارت دیگر، هر دید ویژه‌ای در زبان ویژه‌ای رخ می‌نماید. بر طبق این برداشت «هرگاه کسی به آفاق و انفس، نگاه تازه‌ای داشته باشد، بناچار برای انتقال صور نوین ذهنی خود، باید از زبان جدید استفاده کند و اصطلاحات و نحو و ترکیب نوینی به کار برد. بناچار، اسم و اصطلاح وضع خواهد کرد، یا به لغات، بار معنایی تازه‌ای می‌دهد. در روابط، کاملاً تصرف می‌کند و یا به کمک مجاز و تشبیه و استعاره و سمبل، خواهد کوشید تا بنحوی دید نوین خود را برای دیگران، مجسم کند.» (شمیسا، ۱۳۸۶)

**رئالیسم**

رئال در لغت به معنای واقعیت است و رئالیسم یعنی واقع‌نمایی. رئالیسم، مکتبی ادبی - هنری است که در اواسط قرن نوزدهم میلادی یعنی در فاصله سال‌های ۱۸۵۰ - ۱۸۸۰ در اروپا و آمریکا رواج یافت.

«این مکتب عکس‌العملی بود در مقابل مکتب رمانتیک. رمانتیسیسم مکتبی درون‌گرا و ذهنی بود که برای فرار از واقعیت اکنون، به دنیای گذشته پناه می‌برد که البته این دنیای ساختگی غالباً مبنای واقعی نداشت، اما رئالیسم، مکتبی عینی و بیرونی بود که بر بیان واقعیت‌های جامعه تأکید بسیار داشت و معتقد بود که آثار متکلفانه و دیرفهم مکتب‌های رمانتیسیسم و کلاسیسیسم راه به جایی نمی‌برد و برای نشان دادن تصویر درستی از جامعه باید زبانی بی‌پیرایه و ساده را برگزید.» (سیما داد، ۱۳۷۵)

«مهم‌ترین ویژگی آثار رئالیستی آن است که انسان را به صورت موجودی اجتماعی، مطرح می‌کند و ریشه همه رفتارهای نیک و بد او را در اجتماع، جست و جو می‌کند.» (مروت، ۱۳۸۵) بنابراین «رمان نویسی که در این مکتب قلم می‌زند، باید شناخت درستی از محیط اطراف خود داشته باشد. او باید بتواند با نفوذ به دنیای درون شخصیت‌ها، تصویر روشنی از آنها در پیش چشم

مخاطب ترسیم نماید. قهرمانان رمان‌های رئالیستی غالباً از طبقه متوسط اجتماع برگزیده می‌شدند که نماینده هم نوعان و هم فکران خود بودند». (نوری، ۱۳۸۵)

### رئالیسم در ادبیات ایران

مکتب رئالیسم در ایران، پس از نهضت مشروطه مورد توجه قرار گرفت که منجر به آفرینش رمان‌هایی با مضامین اجتماعی و سیاسی گردید. نویسندگان این رمان‌ها سعی داشتند به گونه‌ای واقعیت‌های اجتماع خود را در این آثار منعکس نمایند. یکی از مسائلی که در اکثر رمان‌های آن دوره به چشم می‌خورد، توجه به حقوق پامال شده زنان و اوضاع ناگوار آنها در جامعه بود. در این میان «نخستین رمان واقع‌گرای فارسی رمان اجتماعی تهران مخوف نوشته مرتضی مشفق کاظمی بود. از دیگر رمان‌های واقع‌گرای فارسی می‌توان به این آثار اشاره کرد: چشم‌هایش، نوشته بزرگ علوی؛ حاجی آقا، اثر صادق هدایت؛ مدیر مدرسه، نوشته جلال آل احمد؛ سووشون، اثر سیمین دانشور؛ شوهر آهو خانم، تألیف علی محمد افغانی و رمان‌های جای خالی سلوچ و کلیدر نوشته محمود دولت‌آبادی». (انوشه، ۱۳۷۹)

مکتب رئالیسم در قلمرو ادبیات، بیشترین ظهور و بروز خود را در حوزه ادبیات داستانی داشته است و علی‌رغم این‌که بیش از صد سال از دوران رونق آن - بویژه در کشورهای فرانسه و روسیه - می‌گذرد، هنوز بسیاری از نویسندگان با رویکردی رئالیستی به خلق داستان‌ها و رمان‌های خود می‌پردازند.

ادبیات داستانی ایران از همان نخستین نمونه‌های خود، به رئالیسم توجه نشان داده است و بویژه از دهه بیست تا دهه پنجاه سده حاضر، نویسندگان ایرانی انواع رئالیسم را با توجه به ساختار و شرایط سیاسی - اجتماعی روزگار خود، به تجربه آزمودند. آثار داستانی این چند دهه، بازگوی این واقعیت است که نویسندگان ما بیشتر به رئالیسم انتقادی توجه نشان داده‌اند، هر چند در برخی از برهه‌های زمانی، شائبه‌های تأثیر رئالیسم سوسیالیستی و رئالیسم جادویی به چشم می‌خورد.

در حوزه نقد و تحلیل ادبیات داستانی ایران، در یکی دو دهه اخیر، کارهای مناسبی صورت گرفته و بسیاری از زوایای پنهان ادبیات داستانی ایران برای مخاطبان آشکار شده است. در زمینه نقد و تحلیل رئالیسم در برخی از آثار داستانی نویسندگان ایرانی نیز پژوهش‌هایی در قالب کتاب و مقاله به انجام رسیده است که می‌توان به کتاب واقع‌گرایی در ادبیات داستانی معاصر ایران نوشته فدوی الشکری اشاره کرد؛ البته علی‌رغم عنوان کلی کتاب مزبور، تنها سه رمان، مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته‌اند. بی‌گمان، هنوز راه‌های نرفته در این زمینه بسیار است و پژوهش‌هایی از این دست می‌تواند زمینه را برای مطالعه جدی‌تر ادبیات داستانی ایران از منظر و رویکرد مکتب‌ها و نظریه‌های ادبی، بیش از پیش هموارتر نماید.

### مکتب رئالیسم و ویژگی‌های شاخص آن

جنبش رمانتیسیم در سال‌های پس از ۱۸۳۰ میلادی، بخش عمده‌ای از توان و نیروی خلاقه خود را از دست داد و افراط‌کاری‌ها و زیاده‌روی‌های آن در کنار دستاوردهایش، برخی نویسندگان را بر آن داشت تا درصدد یافتن راه‌های تازه‌ای برآیند که با اعتدال و حسابگری طبقه متوسط روبه‌رشد، در تمدنی که روزبه‌روز بیشتر صنعتی می‌شد، هماهنگ و همخوان باشد. در نتیجه، رمانتیسیم اجتماعی که از میان رمانتیسیم احساسی سر برآورد، خود را هرچه بیشتر به رئالیسم نزدیک ساخت و زمینه را برای پیدایش رئالیسم به‌مثابه روشی هنری، آماده ساخت». (لیلیان فورست، ۱۳۸۷)

رئالیسم چون آموزه‌ای هدفمند در میانه سده نوزدهم شکل گرفت. «گوستاو کوربه در سال ۱۸۵۰ میادی، بر بالای در نمایشگاه نقاشی‌های مردود شناخته شده خود نوشت: در شیوه رئالیسم، ولی توضیح داد که او را به همان دلیل رئالیست می‌دانند که هنرمندان سال‌های ۱۸۳۰ م. را رمانتیک خوانده بودند» (دیمیان گرانت، ۱۳۷۹)؛ در آن زمان، شانفلوری رمان‌نویس نه‌چندان مشهور فرانسه به دفاع از کوربه برمی‌خیزد و در سال ۱۸۵۷ میلادی، با انتشار مقالاتی که بعدها تحت عنوان رئالیسم گرد آمد، به توضیح و تبیین برخی از اصول اولیه رئالیسم می‌پردازد. «او در نظریه خود، دقت در توصیف و علاقه‌مندی به طبقات پایین را از وظایف رمان‌نویس می‌داند». (رنه ولک، ۱۸۵۷)

«شخصیت‌های داستانی رئالیست‌های بزرگ همین‌که در تخیل نویسنده شکل می‌گیرند، زندگی مستقل از آفریننده خود در پیش می‌گیرند. آنان در مسیری قرار می‌گیرند که دیالکتیک درونی زندگی اجتماعی و روانی‌شان، مقرر می‌دارد». (گئوراک لکاچ، ۱۳۸۰) لوکاچ بر این باور است که شاخص اثر رئالیستی، ابداع شخصیت نوعی است، شخصیتی که «وجود او کانون همگرایی و تلاقی تمام عناصر تعیین‌کننده‌ای می‌شود که در یک دوره تاریخی مشخص، از نظر انسانی و اجتماعی، جنبه اساسی دارد». (گئوراک اوکاچ، ۱۳۸۰) هر شخصیت، ضمن آنکه ویژگی‌های خاص خود را دارد، توصیف‌کننده قشر و طبقه‌ای است که از آن برخاسته است.

زاویه دید و نگرش نویسنده یا راوی در ساختار روایت‌رمان‌ها و داستان‌های رئالیستی بسیار مهم است. «از سویی، نویسنده باید گزارشگر واقعیت باشد و از سوی دیگر، وقوع روایت مذکور در عالم واقع را برای مخاطب باورپذیرتر جلوه دهد و تا حد ممکن از افکار و اوهام رمانتیک‌گونه بپرهیزد. مناسب‌ترین شیوه روایی برای تحقق این هدف را روایت داستان از منظر سوم‌شخص عینی یا اول‌شخص ناظر دانسته‌اند. راوی دانای کل، از دانایی خود راجع به پیشینه رویدادها یا گذشته شخصیت‌ها یا احساسات و اعتقادات درونی آنها، معمولاً به‌منظور دادن اطلاعات به خواننده استفاده می‌کند و می‌کوشد تا نظری غایی درباره وضعیت پیش‌آمده ندهد و درخصوص درستی یا نادرستی رفتار شخصیت‌ها داوری نکند. در شکل تعدیل‌شده دیگری از زاویه دید سوم‌شخص دانای کل، دانایی راوی محدود به ذهن شخصیت اصلی است و صرفاً افکار او را به خواننده بازمی‌گوید یا گاه به رویدادهای قبلی داستان اشاره می‌کند». (پاینده، ۱۳۸۹)

در نهایت باید گفت رئالیسم نه‌تنها در ادبیات داستانی ایران، بلکه در ادبیات داستانی جهان، وجود داشته است. ادبیات داستانی ایران از همان نخستین نمونه‌های خود، بیان‌کننده توجه نویسندگان به رئالیسم در ساختار رمان‌ها و داستان‌هایشان است. با وقوع انقلاب مشروطه و تغییر و تحولات و توجه عمده به نقش اجتماعی یک اثر ادبی، رئالیسم در مورد توجه اغلب نویسندگان قرار می‌گیرد. در ادامه این مکتب در داستان‌های امیرحسین فردی بررسی می‌شود.

## رئالیسم در داستان‌های امیرحسین فردی

### ۱- کشف و بیان واقعیتها

موضوع‌هایی که امیر حسین فردی به عنوان موضوع داستان قرار می‌دهد عمدتاً مدعی کشف و بیان واقعیت‌هاست. چرا که همگی ملموس و محسوس هستند و فضای داستان‌ها برای خواننده رؤیایی، متمایل به اساطیر و تخیل نیست. در واقع، داستان بیان واقعیت‌های اجتماع است. به‌عنوان مثال، «اسماعیل» حکایت جوانی است که به طور ناگهانی وارد فضای انقلاب اسلامی می‌شود و با تحولاتی که در او رخ می‌دهد، مسیری متفاوت با گذشته را در پیش می‌گیرد. اسماعیل، در کودکی پدرش را از دست داده، همیشه از مدرسه فراری است و مادرش به سختی او را تا کلاس پنجم در مدرسه نگه داشته است. و یا داستان «گرگ‌سالی» که ادامه داستان اسماعیل است. «داستان سیاه چمن» که داستان مبارزات مردم ایران در اواخر سلطنت پهلوی است و نویسنده در آن شرایط و اوضاع سیاسی و اجتماعی مردم ایران را به تصویر می‌کشد. این موضوع در همه آثار فردی به چشم می‌خورد. او به خوبی واقعیت‌های جامعه را در ابعاد گوناگون سیاسی و اجتماعی انعکاس می‌دهد. وضعیت فقر و نداری مردم، ظلم و بیداد و استبداد حاکمان و خان‌های وقت، نارضایتی مردم از حکومت، اعتقادات و دینداری مردم، وضعیت جنگ و کمک‌های مردم، مقاومت و پایداری آنها، روابط خانواده‌ها، عشق به انقلاب و رهبر و... .

### ۲- توجه به سرزمین خود یا دیگر سرزمینها

نویسنده واقع‌گرا، موضوع داستانش و فضای آن در سرزمین واقعی است که یا می‌تواند در مورد سرزمین خودش باشد-که اطلاعات و آگاهی او از آن بیشتر است-یا در مورد سرزمین‌هایی که از آنها شناخت دارد. به همین دلیل است که «فلویر» پیش از نوشتن سالامبو به تونس سفر می‌کند و یا «نورماندی» در آثار فلویر و مویاسان، «بری» در آثار ژررساند

استکهلم در آثار استریندبرگ، سیسیل در آثار ورگا و رومانی در آثار امنیسکو جای مهمی را اشغال کرده‌اند» (حسینی، ۱۳۶۶) اغلب واقعیت‌گرایان سعی می‌کنند که در مورد سرزمین خودشان بنویسند. مثل امیرحسین فردی تمامی وقایع داستان‌هایش در ایران اتفاق می‌افتد.

«دشت، به آرامی، از سه طرف تا افق مه آلود گسترده شده بود. فقط در شمال، کوه‌های بلند و پوشیده از برف جیرفت، مانند دیوارهای قلعه‌ای کهنه خط افق را قطع می‌کرد» (فردی، ۱۳۸۷)

«سیاه چمن زیر سم گله گوسفندان سیف‌الله خان لگدکوب شده بود. دیگر علف‌چندانی برای چرای گوسفند در آن باقی نمانده بود. چند روز بعد که گله خان به چراگاه‌های دیگر می‌رفت در این مدت، میرداد مشغول آبیاری سیاه چمن بود» (همان، ۱۳۸۷)

لاهیجان اقامت داشت و حاج احمد، مقیم کسما بود. هر دو هم از نظر دول روس مظنون و مخالف بودند. آمدنشان به رشت، آن هم به ملاقات میرزا کوچک خان تازه تبعید برگشته و یاغی سابق، خالی از خطر نبود» (فردی، ۱۳۸۴)

### ۳- بیان جزئیات

این ویژگی در آثار امیرحسین فردی کاملاً قابل تطبیق است. یعنی او سعی کند برای ترسیم شخصیت‌ها و موقعیت‌های آنان در ذهن خواننده آنها را از دید یک گزارشگر عینی با دقت توصیف کند.

«دریاچه در آن قسمت صاف و آب‌ان زلال بود. قلوه سنگ‌ها و جلبک‌های سبز و قهوه‌ای درون آن دیده می‌شد. ماهی‌های قزل‌الا، گاهی به سطح آب می‌آمدند و به هوا می‌جهیدند، یا ناگهان به پشت می‌چرخیدند و شکم‌های سفیدشان با حاشیه‌های رنگین‌کمانی زیر نور خورشید، به گونه خیال‌انگیزی می‌درخشید و شکم‌های سفیدشان با حاشیه‌های رنگین‌کمانی زیر نور خورشید، به گونه خیال‌انگیزی می‌درخشید» (فردی، ۱۳۹۲)

«خادم دردش آمد و گردنش را کج کرد و سرش را عقب کشید و از دست افسر درآورد. صورتش سرخ شده بود و دور چشم‌هایش اشک نشسته بود. هنوز در حال مالاندن گوشش بود که سیلی محکم افسر به گونه‌اش نشست و صدایش در حیاط پیچید. این بار همه آن‌هایی که در حیاط جمع بودند، برگشتند و نگاه کردند. با سیلی‌های بعدی عرق چین خادم به زمین افتاد - یادت باشه، بعد از این هر وقت صدات کردن، زود بگو بله، شنیدی یا نه؟» (فردی، ۱۳۸۷)

«میرداد قاه قاه خندید و دو رج دندان سفید و محکمش نمایان شد: فکر کردی اگر فرار کنی، نمی‌توانم بگیرم؟ و با شلاق ضربه محکمی بر شانه لخت او زد. درد چنان در سینه امان داد پیچید که بی اختیار گفت: نه، زن، زن! سوختم، سوختم! میرداد اسب را به طرفش راند. اسب با سینه پهن و پر عضله خود، به امان داد تنه زد و او را به آب انداخت. امان داد به زحمت می‌توانست بلند شود» (فردی، ۱۳۸۷)

اما مادر نمی‌توانست نگران نباشد. اسماعیل از خوزد و خوراک افتاده بود. خوب نمی‌خوابید. به نظرش رسید که چند روزی او را بفرستد جایی، بلکه آب و هوایش عوض شود و همه چیز را فراموش کند. اول به یاد مادر پیرش افتاد که در روستای زادگاهش، در کوهپایه سیلان زندگی می‌کرد، اما آنجا دور و در این فصل سرد بود. بعد یاد پسر خاله اش، میرزا مناف، افتاد که در شیلات شمال صیاد بود» (فردی، ۱۳۸۷)

### ۴- همراهی کردن با قهرمانان داستان تا لحظه مرگ

می‌توان گفت: داستان‌های امیرحسین فردی خصیصه رئالیستی دارد؛ به این دلیل که در تمام داستان‌هایش، قهرمانان و شخصیت‌ها را دنبال می‌کند، تا جایی که خواننده را اقتناع می‌کند. به عنوان مثال، هم در رمان «اسماعیل»، شخصیت اصلی داستان «اسماعیل» و تمام وقایع زندگی او گزارش می‌شود و هم در «گرگ‌سالی».

همراهی کردن امیرحسین فردی با شخصیت‌های داستان، تا لحظه مرگ آنها نیست. اما آنچه را که مربوط به موضوع است، دقیقاً از آغاز تا انتها برای خواننده بیان می‌شود.

## ۵- دوری از ابهام

در داستان‌های امیرحسین فردی، واقعیت‌گرایی پایه و اساس کار است. او، به دنبال تخیلات نیست و تخیل-جز در حد معمول در رئالیسم-در داستان‌هایش نقش ندارد. اصولاً رئالیست‌ها از ابهامات و تخیلات دوری می‌کنند. در داستان‌های فردی، موضوع داستان از تخیل صرف او نشأت نمی‌گیرد، بلکه به گونه‌ای است که خواننده کاملاً، احساس می‌کند که یک فضای واقعی در حال توصیف شدن است چه در موارد جزئی و صحنه‌های مختلف و چه در فضای کلی داستان. به طور مثال: داستان «اسماعیل»، «گرگ سالی» و «سیاه چمن» و..... همچنین در کل داستان، مکان‌هایی که راوی و قهرمان داستان بیان می‌کند، جنبه واقعیت دارد.

## ۶- واقعی و عادی بودن قهرمان داستان

در داستان‌های واقعیت‌گرا، شخصیت‌ها، افرادی واقعی و از میان اجتماع هستند. آنها افرادی عادی هستند که نویسنده آنها را قهرمان داستان می‌کند؛ اعمال و رفتارشان کاملاً رفتار یک فرد عادی در جامعه است؛ و فقط نویسنده در راه رسیدن به هدف خود آنان را مدنظر قرار می‌دهد و مسیر زندگی‌شان را دنبال می‌کند. جذابیت‌های آنان به خاطر قدرت نویسنده است نه انجام کارهای خارق العاده.

در داستان‌های امیرحسین فردی نیز، این اصل رعایت شده است و در هیچ‌یک از داستان‌هایش، اشخاص غیرطبیعی نیستند. «چند ماهی بود که سر و کله اسماعیل بیشتر توی قهوه خانه پیدا می‌شد؛ صبح و عصر و حتی شب. تازه به صورتش تیغ می‌انداخت. چشم‌هایش آبی بود و پوستش سفید و اگر با موهای بلند و بلوطی سرش ور نمی‌رفت، یک جور آشفتگی قشنگی داشت. اسماعیل باشگاه می‌رفت و زیبایی اندام کار می‌کرد. روی هم رفته قد بلند و خوش اندام بود.» (فردی، ۱۳۸۷) مرض کتاب خواندن داشت؛ اهل سیگار و قلیان نبود، اما از چای بدش نمی‌آمد، به خصوص از چای علی خالدار. (فردی، ۱۳۸۷)

## ۷- فقدان وحدت مصنوعی

در داستان‌های واقعیت‌گرا، وحدت مصنوعی وجود ندارد. نویسنده تلاش نمی‌کند برای ادامه داستان، به مسائل غیر واقعی بپردازد. درباره داستان‌های این مکتب، گفته شده است: «وحدت مصنوعی در آنها وجود ندارد؛ بلکه وقایع آنها، تعدادی حوادث عادی و چه بسا حقایقی است که پشت سر هم اتفاق می‌افتد.» (حسینی، ۱۳۶۶) تقریباً در عموم داستان‌های فردی، این ویژگی دیده می‌شود.

## ۸- توصیف صحنه‌های داستان، برای آگاهی بیشتر خواننده

در این‌گونه آثار، نویسنده، ضمن توصیف صحنه‌های داستان، اطلاعاتی به خواننده می‌دهد تا او را با فضای داستان بهتر آشنا کند. این کار او، برای گسترش مطلب نیست؛ بلکه توصیف صحنه‌های داستان است. در آثار امیرحسین فردی، این ویژگی، بسیار دیده می‌شود. به گونه‌ای که خواننده، خود نیز در دیدن آن وقایع داستان، با نویسنده شریک می‌شود. این ویژگی را می‌توان، ویژگی تشریح جزئیات دانست. به عنوان نمونه: «خادم سعی می‌کرد ننالد. مقاومت کند، اما پیر بود و نحیف. در عوض مشتش و لگد افسر محکم بود. او را می‌پیچاند. روی زانوهایش می‌خماند و مثل درختی که در برابر ضربات تیر آخرین مقاومت را بکند، ایستاده می‌لرزید تا اینکه به زانو نشست و سرش را در حلقه دست‌هایش فرو برد. با ضربه کنده زانوی افسر به زمین غلتید.» (فردی، ۱۳۸۷) «سینه کوه یکدست سبز بود. فقط بعضی جاها، سنگ‌های بزرگی سر از میان سبزه‌ها برآورده بودند. اما از آنجایی که فرش سبزه بر همه جا گسترده بود، روی آن سنگ‌ها هم خزه‌های قهوه‌ای مایل به سبز، پوشانده بود. در جاهایی گل‌های قاصدک، مثل قطره‌های مذاب خورشید بر زمین چکیده بودند و گلبرگ‌های زرد خود را با آرامشی عمیق روی سبزه‌ها پهن کرده بودند. در جاهای دیگر، نیلوفرهای سفید به چشم می‌خوردند.» (فردی، ۱۳۹۲)

امیرحسین فردی، توصیف را در ادبیات معاصر به اوج رساند. فردی در کتاب *گرگ سالی*، شخصیت اصلی داستان خود را به اردبیل، شهری که به خوبی می‌شناخت، برد و بسیار زیبا به توصیف این شهر پرداخت. او طبیعت را با همه اجزایش می‌دید و بسیاری از فضاها را طوری در کتاب توصیف کرده است که مخاطب کاملاً با فضا آشنا می‌شود و می‌تواند آن را تجسم کند. «بوی پاییز در فضا پیچیده بود. جنگل و شالیزار به روی رنگ‌های زرد و ارغوانی آغوش گشوده بودند. بادهای بی‌قرار، گاه و بی‌گاه می‌تاختند و با یورش آنها صدای شیون شاخه‌های خشک در جنگل می‌پیچید. پرنده‌ها دسته دسته، بال می‌گشودند و به سوی مقصد نا معلومی در پهنه آسمان نیمه ابری اوج می‌گرفتند. امواج کف آلود پی در پی به ساحل می‌آمدند. دریا می‌گرید و فریاد مرغان ماهی‌خوار در میان طوفان گم می‌شد.» (فردی، ۱۳۸۵)

#### ۹- انتخاب شخصیت‌های داستان از طبقات پایین جامعه

«نویسنده واقع‌گرا تصویری می‌آفریند که به‌واسطه شباهت زیادش با ادراک عادی ما از زندگی، مجذوب‌کننده است. او با ترفندهای روان‌شناختی مجاب‌کننده‌ای، انگیزه‌های گوناگونی را که منشأ حرکات و کنش‌های شخصیت‌هاست، به خواننده نشان می‌دهد و این امر با تصویری پذیرفتنی از جامعه‌ای که شخصیت‌ها در آن زندگی می‌کنند، همراه است.» (جان پک، ۱۳۶۶)

بیشتر شخصیت‌های اصلی داستان‌های فردی از طبقات پایین جامعه انتخاب شده‌اند. «پدرش آشغالی بود. این را بعدها فهمید. اول فکر می‌کرد توی اداره کار می‌کند؛ نظافتچی است. اما یک روز که با مادرش رفته بود سر پست او، دیده بود که با جاروی دسته بلندی خیابان را تمیز می‌کند و آشغال‌ها را توی چرخ دستی اش می‌ریزد.» (فردی، ۱۳۸۷)

«مادر دیگر رهایش کرده بود. خودش می‌گفت: به کدوم درد برسیم؟ بیشتر به فکر سیر کردن شکم آنها بود. اول از کار در خانه‌ها شروع کرد. تا رسید به فتیله بافی و خیاطی و این اواخر آرایشگری که این اواخر، درآمدش بیشتر از بقیه بود.» (فردی، ۱۳۸۷)

#### ۱۰- ترسیم زندگی مردم روستا

یکی از ویژگی‌های داستان‌های فردی، ترسیم چهره رنج کشیده مردم است و بیشتر داستان‌های وی در روستاها شکل می‌گیرد. مثلاً در داستان سیاه چمن شخصیت اصلی داستان یار محمد جوان روستایی و ساده است و فردی موقعیت زندگی مردم روستایی و سادگی در معیشت و روزمرگی آنها را بیان می‌نماید. و یا در داستان *"گرگ سالی"* که تمام حوادث در روستایی به نام *"بنشه دره"* اتفاق می‌افتد.

«از وسط خرمن جاها می‌گذشت. آن مکان محوطه صافی بود که اهالی بنفشه دره، تابستان محصولات درو شده شان را آنجا خرمن می‌کردند و می‌کوبیدند و باد می‌دادند و آخر سر گندم و جو و عدسشان را بار می‌کردند و می‌کوبیدند و باد می‌دادند و آخر سر گندم و جو و عدسشان را بار می‌کردند و می‌بردند خانه. هر خانواری، جای خودش را داشت و خرمن خودش را و همین طور خرمن کوب خودش را که عبارت بود از دو گاو قوی و یوغ بزرگ و خرمن کوب چوبی، شبیه لنگه در. با دندان‌های آهنی یا سنگی که بچه یا بزرگی روی آن می‌ایستاد یا می‌نشست و گاوها آن را روی کولش‌های خشک می‌چرخاندند؛ آن هم زیر آفتاب تابستان و باد مناسب فصل خرمن.» (فردی، ۱۳۹۲)

### نتیجه گیری

امیر حسین فردی یکی از نویسندگان موفق در عرصه ادبیات داستانی متعهد می‌باشد که خود را مدیون و مرهون انقلاب می‌داند. وی با انتخاب سبک رئالیسم چه در داستان‌های کودک و نوجوان و چه در رمان بزرگسالان به خوبی توانسته است همه آنچه را که از انقلاب و مبارزات انقلابی تجربه کرده و به چشم خود دیده است برای خوانندگان ترسیم کند. می‌توان گفت که امیرحسین فردی تمام آثار خود را در فضای رئالیسم نوشته است هنر فردی آوردن اعتقادات خود در داستان رئال است. ترسیم زندگی مردم روستا، انتخاب شخصیت‌های داستان از طبقات پایین جامعه، توصیف صحنه‌های داستان، برای

آگاهی بیشتر خواننده، عدم وحدت مصنوعی، واقعی و عادی بودن قهرمان داستان، دوری از ابهام، همراهی کردن با قهرمانان داستان تا دم مرگ، بیان جزئیات، کشف و بیان واقعیتها، توجه به سرزمین خود یا دیگر سرزمینها از ویژگی‌های رئال در داستان‌های امیرحسین فردی است

## منابع

۱. انوشه، حسن، به سرپرستی؛ فرهنگنامه ادبی فارسی دانشنامه ادب فارسی ۲، چاپ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.
۲. بهار، محمدتقی، سبک‌شناسی، دوره سه جلدی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹.
۳. پاینده، حسین، داستان کوتاه در ایران، جلد اول، تهران: نیلوفر، ۱۳۸۹.
۴. حسینی سیدرضا، مکتبهای ادبی، چاپ نهم، تهران: نیل، ۱۳۶۶.
۵. خادمی کولایی، مهدی، فرهنگ داستان نویسان دفاع مقدس ۱۳۵۹-۱۳۸۹، چاپ اول، تهران: نشر شاهد، ۱۳۹۱.
۶. داد، سیما، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید، ۱۳۷۵.
۷. شمیسا، سیروس، سبک‌شناسی شعر، تهران: میترا، ۱۳۸۶.
۸. فردی، امیر حسین، اسماعیل، چ پنجم، تهران: نشر سوره مهر، ۱۳۹۱.
۹. سیاه چمن، چ پنجم، تهران: نشر سوره مهر، ۱۳۸۷.
۱۰. کوچک جنگلی، چ چهارم، تهران: نشر قدیانی، ۱۳۸۵.
۱۱. گرگ سالی، چاپ اول، تهران: نشر سوره مهر، ۱۳۹۲.
۱۲. فورست، لیلیان، رمانتیسیم، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۷.
۱۳. دیمیان گرانت، رئالیسم، ترجمه حسن افشار، چاپ سوم، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۹.
۱۴. لوکاج، گئورگ، جامعه‌شناسی رمان، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: نشر چشمه، ۱۳۸۰.
۱۵. مروت، منصور، آشنایی با مکتب‌های ادبی، چاپ اول، تهران: سخن، ۱۳۸۵.